

تأثیر حکمرانی مطلوب بر اجرایی شدن حق بر توسعه با تأکید بر بعد ملی

دکتر توکل حبیب زاده¹
حافظه سیفی²

(تاریخ دریافت: 1392/02/05 - تاریخ تصویب: 1392/05/28)

چکیده

حق بر توسعه دارای ابعاد ملی و بین‌المللی بوده و برخورداری انسان‌ها از همه حقوق بشر هدفی است که از طریق فرایند توسعه دنبال می‌شود. این هدف برجسته، حق توسعه را از دیگر مصادیق حقوق بشر متمایز می‌کند و همه عناصر ملی و بین‌المللی را مکلف حق قرار می‌دهد. در این مقاله، بر روش‌ها و ابزار اجرای حق توسعه، شناخت موانع اجرایی حق توسعه و رفع آن‌ها تمرکز یافته است. شناسایی و به کارگیری شاخص‌های مناسب به روشن شدن بیشتر محتوای حق توسعه و تسهیل اجرای آن کمک خواهد کرد. تلاش برای تبدیل مفاهیم انتزاعی اعلامیه حق بر توسعه به سطحی از اجرا نیاز به فهم عمیق از این موضوع دارد. این دولت‌ها هستند که با سیاست‌گذاری‌های قابل پیش‌بینی، از طریق فرایندی شفاف، نیروی اجرایی مسئول و جامعه مدنی قوی تلاش‌ها و اقدامات لازم را در راستای اجرای حق بر توسعه به عمل می‌آورند. در این نوشتار، این موضوع که چگونه حکمرانی مطلوب با ساز و کار تعاملی می‌تواند زمینه‌های دستیابی به حق بر توسعه و اهداف توسعه هزاره را فراهم کند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. همچنین تأثیر شاخص‌های حکمرانی مطلوب در رابطه با رفع موانع اجرایی حق بر توسعه بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: حق بر توسعه، حقوق بشر، حکمرانی مطلوب، اهداف توسعه هزاره.

مقدمه

از دغدغه‌های اصلی کشورهای در حال توسعه دستیابی به توسعه یافتگی است. مباحث مربوط به توسعه از گفتمان استقلال طلبی کشورهای جهان سوم در دهه شصت وارد مناسبات بین‌المللی شده است (Udombana, 2000, P.762) با گذشت چندین دهه از آغاز این گفتمان، وجود فقر، بی‌عدالتی، عقب ماندگی اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه و شکاف عمیق بین آنها و کشورهای توسعه یافته، حکایت از شکست سیاست‌های توسعه دارد. در برداشت جدید از توسعه، امنیت، مشارکت در زندگی سیاسی، اجتماعی، محیط زیست و عدالت گنجانده شده و توسعه با حقوق بشر و دموکراسی پیوند خورده است (مولایی، 1389، ص 316). مفهوم توسعه فراتر از انباشت ثروت و رشد درآمد ناخالص ملی بوده و باید بیشتر متوجه بهبود زندگی افراد جامعه باشد (رزمی و صدیقی، 1391، صص 2-3). امروزه توسعه بدون قرار گرفتن در چارچوب ضرورت کاهش فقر و واقعیت‌های جهانی شدن قابل درک نمی‌باشد و روند توسعه نیاز به توجه جدی‌تر به تحقق حقوق بشر دارد (Marks, 2010, P.2). مفهوم حق بر توسعه نخستین بار از سوی حقوقدان سنگالی «کبا ام‌بای» (Keba m Baye) در سال 1972 در سخنرانی افتتاحیه آموزشی مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر درباره حق توسعه مطرح گردید (P.505 1972, M baye). اختلاف نظر در خصوص حق بر توسعه بسیار است، چنان که برخی معتقدند حق بر توسعه بخشی از مناظره بین‌المللی در زمینه حقوق بشر است که هنوز وارد عرصه عملی نشده و دولت‌ها فقط تمایل به حمایت لفظی از این حق دارند (Marks, 2004, P.137). برخی نیز معتقدند حق بر توسعه یک ادعای سیاسی بوده و تا به حال تأثیر محدودی بر عملکرد توسعه‌ای دولت‌ها داشته است. به هر حال اجرایی شدن حق بر توسعه با موانعی از جمله مربوط به معرفت‌شناسی حق بر توسعه و مبانی نظری و تجربی آن، مواضع سیاسی ناهمگون کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته، موانع ساختاری، مشکلات ناشی از سیاست‌گذاری‌ها در خط‌مشی‌های ملی و بین‌المللی، عدم دستیابی به تکنولوژی روبرو می‌باشد. موانع حق بر توسعه ایستا نیست و ما در عمل برای اجرای حق توسعه، نیاز به شناسایی عوامل ساختاری، ریشه نابرابری‌ها و تلاش برای یافتن راه‌حل‌های عادلانه و پایدار خواهیم داشت (Marks, 2011, The Way Ahead for the)

(Right to Development, P.2). کشورهای توسعه یافته معتقدند مسئولیت اصلی تحقق حق بر توسعه مسئولیت ملی و بر عهده دولت است نه مسئولیت جامعه بین‌المللی. بنابراین انجام این تکلیف مستلزم حکمرانی مطلوب در سطح ملی است (E/CN.4/1475,1981,P.237). در مقابل کشورهای در حال توسعه بر بعد بین‌المللی حق توسعه تأکید دارند. این کشورها مسائل مربوط به نابرابری‌ها در نظام مالی بین‌المللی، مشارکت بیشتر کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیری‌های جهانی برای ایجاد یک نظام تجاری بین‌المللی عادلانه را مورد توجه قرار می‌دهند (سالومون، 1391، ص 136). بنابراین شناخت و ریشه‌یابی این موانع و چالش‌ها در جهت اجرایی شدن حق بر توسعه ضرورت دارد. عدم رشد اقتصادی، فقر، فقدان پاسخگویی، فساد و عدم حاکمیت قانون از جمله چالش‌هایی است که کشورهای در حال توسعه با آن مواجه هستند (جاسبی، 1388، ص 86). لذا باید به این موضوع پردازیم که مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب چگونه در رفع موانع اجرایی شدن حق توسعه تأثیر گذارند؟ رابطه حکمرانی مطلوب با بعد ملی حق بر توسعه از جمله در مبارزه با فساد، شفافیت، پاسخ‌گویی، داشتن جامعه مدنی قوی چگونه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟ حق بر توسعه از جمله مهمترین حقوق بشر است که تحقق آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف از توسعه، بهبود زندگی بشر از جمله تغذیه سالم، آگاهی و دستیابی به اطلاعات، مشارکت در زندگی اجتماعی می‌باشد. توسعه در این دیدگاه به معنای از میان برداشتن موانعی از جمله بی‌سوادی، بیماری، عدم دسترسی به منابع و فقدان آزادی مدنی و سیاسی است (Sakiko,2003,P.303).

در مباحث حقوق بشری معمولاً از نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر سخن به میان می‌آید که البته منظور از آن جایگزینی نسل‌ها نیست، بلکه صحبت از سه دسته حقوق است که در شرایط تاریخی مختلف ظهور کرده‌اند و هر سه دسته دارای اهمیت هستند و یکدیگر را تقویت و تکمیل می‌کنند. اصولاً اسناد حقوق بشری مکمل یکدیگر و غیرقابل تفکیک بوده و باید به طور یکسان مورد توجه قرار بگیرند (Salama,2005, P.51). حقوق بشر نسل اول «حقوق بشر منفی» یا آزادی‌های مدنی هستند که دولت‌ها را وادار می‌کنند تا از دخالت در آزادی‌های فردی خودداری ورزند. آزادی و امنیت فردی یا آزادی بیان نمونه‌هایی از این حقوق تلقی می‌-

شوند. زمانی که به حقوق بشر نسل دوم یا حقوق مثبت اشاره می‌شود، حقوق اقتصادی یا اجتماعی ای نظیر حق کار یا حق امنیت اجتماعی به ذهن متبادر می‌شود. سرانجام حقوق بشر نسل سوم مشتمل بر ترکیب پیچیده‌ای از حقوق، نظیر حق بر توسعه، حق بر صلح و حق بر محیط زیست سالم است. در حالی که حقوق دو نسل اول در اسناد قراردادی متعددی منعکس شده‌اند که به واقع بر مبنای حقوق بین‌الملل لازم الاجرا تلقی می‌شوند، در خصوص نسل سوم، در این که آیا حقوق برخوردار از الزام محسوب می‌شوند و نه صرفاً یک بیانیه سیاسی، اجتماعی وجود ندارد. حقوق بشر نسل سوم در قطعنامه‌های مجمع عمومی و کنفرانس‌های دولتی تأیید گردیده اما هرگز در یک معاهده بین‌المللی لحاظ نگردیده‌اند (تاموشات، 1391، صص 103-104).

مبنای هنجاری حق توسعه عمدتاً بر قطعنامه‌های سازمان ملل به ویژه اعلامیه حق بر توسعه استوار است (مولای، 1389، ص 317). این اعلامیه که مشتمل بر یک مقدمه و ده ماده است، با تأکید مجدد بر مفاد اسناد بین‌المللی همچون منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین و سایر کنوانسیون‌ها، و قطعنامه‌های مرتبط با توسعه به تعریف توسعه به عنوان یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازد (عسکری و ساعدوکیل، 1383، ص 96). حق بر توسعه در بند یک اعلامیه حق بر توسعه چنین تعریف شده است: حق بر توسعه حقی غیرقابل سلب است که به موجب آن هر فرد انسانی و همه ملت‌ها در مشارکت، برخوردار از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در آن تمام آزادی‌های اساسی به طور کامل تأمین می‌شود، محق هستند (Marks, 2011, Achievements and Challenges of ..., P.4). در اعلامیه حق بر توسعه، فرد به عنوان موضوع محوری توسعه، دارای حقوق و در عین حال مسئولیت‌هایی جهت مشارکت در توسعه می‌باشد (Dias, 1997, P.52). اعلامیه حق بر توسعه در بند 1 ماده 3، مسئولیت اصلی دولت‌ها را ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی برای تحقق حق بر توسعه قرار داده‌است (Bullent, 2004, P.137). در بند 3 ماده 2 دولت‌ها را موظف به تدوین سیاست‌های توسعه ملی مناسب می‌داند که هدف از آن بهبود مستمر رفاه کل مردم و همه افراد بر اساس مشارکت فعال، آزاد و هدفمند آنها در توسعه و توزیع عادلانه منافع حاصله می‌باشد (A/HRC/15/WG.2/task force/2/Add.1, 2010, Para.69). اعلامیه حق بر توسعه در ماده 4، در

خصوص تعهد دولت‌ها در سطح بین‌المللی، بر ضرورت همکاری بین‌المللی مؤثر در راستای تکمیل تلاش‌های دولت‌های در حال توسعه تأکید دارد (Marks, 2011, Achievements and Challenges of ..., PP.14-15). در ماده 5 از دولت‌ها می‌خواهد برای از بین بردن زمینه‌ها و موارد نقض حقوق بشر و حقوق انسان‌های آسیب دیده از شرایطی مانند تبعیض نژادی، آپارتاید، تهاجم و تهدید و پذیرش حق اساسی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود گام‌های قاطعانه بردارند. همچنین در ماده 8 اعلامیه آمده است که حکومت‌ها در سطح ملی باید تدابیر لازم را برای تحقق حق توسعه اتخاذ کنند و برابری فرصت در دسترسی به منابع پایه، آموزش، خدمات بهداشتی، غذا، مسکن، کار و توزیع درآمد برای همگان را تضمین کنند. در بند 2 همین ماده مطرح شده است که حکومت‌ها باید مشارکت عمومی در تمامی حوزه‌ها را به عنوان یک عامل مهم در توسعه و تحقق کامل همه حقوق بشر تشویق کنند (نوری نشاط، 1385، صص 85-84). مواد 6، 9 و 10 نیز بیان می‌دارد که اجرای حق بر توسعه مستلزم اعمال انواع حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و این حقوق غیرقابل تجزیه و وابسته به یکدیگرند. به موجب ماده 6، دولت‌ها ملزم به انجام اقداماتی مثبت در جهت از بین بردن موانع توسعه هستند که ناشی از قصور در شناسایی حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، زیرا اجرا، ترویج و حمایت از این حقوق برای تضمین حق بر توسعه بسیار اساسی است. اتخاذ سیاست‌های ملی توسعه که وظیفه دولت‌هاست، به موجب بند 3 از ماده 2 باید از نوع مشارکتی یعنی براساس مشارکت فعال، آزادانه، عادلانه و هدفمند افراد باشد. علاوه بر این، دولت‌ها حق دارند در صورت عدم توانایی به اتخاذ و اجرای سیاست‌های مناسب از سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی درخواست مشارکت و مساعدت کنند. مواد 3 و 4 اعلامیه به فلسفه وجودی این نوع مشارکت بین‌المللی پرداخته است (زهادی، 1383، صص 151-152).

بنابراین حق بر توسعه به فرایندی از توسعه اشاره دارد که منجر به تحقق همه مصادیق حقوق بشری با هم گردد و این امر باید به صورت فرایندی مشارکتی، بدون تبعیض، پاسخگو و شفاف همراه با رعایت انصاف در تصمیم‌گیری‌ها و توزیع منافع حاصل از این فرایند، اجرا

شود (Sengupta, 2002, P. 845). توزیع عادلانه و مشارکتی منابع و منافع از ویژگی‌های فرایندی با رویکرد حقوق بشری به توسعه می‌باشد (Sengupta, 2004, P. 181). همچنین فرایندی که به واسطه آن چنین سیاست‌هایی توسعه می‌یابد، نیز باید مشارکت جویانه باشد (Piron, 2002, P. 11). در این فرایند عنصر همبستگی و همکاری همه اعضای جامعه، نهادهای مدنی و دولت برای ارتقای سطح زندگی مردم و توسعه همه جانبه جامعه ظاهر می‌گردد. برخلاف نسل اول و دوم که دولت مخاطب مطالبات و ادعاهای فرد است، در حق توسعه عنصر همبستگی نه تنها دولت و مردم را در کنار هم قرار می‌دهد، بلکه دولت‌های توسعه یافته و در حال توسعه نیز برای تحقق حق توسعه باید گام‌های فراتر از همکاری با یکدیگر بردارند (مولایی، 1389، ص 320). رویکرد حقوق بشری به توسعه، تعهد اولیه دولتها را دستیابی به توسعه از طریق روش‌هایی می‌داند که مطابق با استانداردهای حقوق بشری باشد (Andereassen, 2010, P. 320). ایجاد ساختارهای دموکراتیک بخشی از نیازها در جهت اجرایی شدن حق بر توسعه است. بنابراین فرایند توسعه به عنوان حقوق بشر نمی‌تواند به جز فرایندی دموکراتیک باشد که در آن کلیه افراد در همه سطوح تصمیم‌گیری و اجرای فرایند توسعه مشارکت دارند و از منافع آن بهره‌مند می‌شوند (شایگان، 1388، ص 65).

1- تأثیر حکمرانی مطلوب بر اجرایی شدن حق بر توسعه

در جهان متحول امروز، نقش دولت نیز متحول و مسئولیت آن متفاوت بوده و دولت‌ها به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای جدید نخواهند بود. آنان بایستی با افزایش قابلیت‌های خود از طریق تقویت نهادهای عمومی توان پاسخگویی به نیازهای جدید را افزایش دهند. این مهم نیازمند الگوهای جدیدی است که بتوان از همه ظرفیت‌های جامعه در بخش‌های دولتی، خصوصی و مدنی استفاده نمود، تا تولید و ارائه خدمات عمومی را حداکثر ساخت. مسئولیت کلی کشورهای در حال توسعه در تحقق حق بر توسعه و پیگیری فرایند اعمال انواع حقوق بشر، حتی در صورت عدم کفایت مشارکت بین‌المللی، همچنان به قوت خود باقی است. لذا کشورهای در حال توسعه حتی در صورت عدم رضایت از مشارکت به عمل آمده در سطح

بین‌المللی، مسؤلیت اساسی و اولیه خود راجع به تأمین حق بر توسعه از طریق تضمین انواع حقوق بشر بویژه حقوق اقتصادی و اجتماعی را خواهند داشت. لذا دولت‌ها در هر وضعیتی مکلف به سیاست‌گذاری و تدوین قانون مناسب و مشارکت در فعالیت‌های عمومی، به منظور طی فرایند توسعه پایدار با توسل به منابع موجود خود می‌باشند. در صورتی که میزان مشارکت بین‌المللی وسعت یابد، به طور یقین تعهداتشان را بسیار مؤثرتر انجام خواهند داد. با این حال دولت‌ها نباید تنها به انتظار این افزایش مشارکت بنشینند و مدعی شوند که هیچ‌گونه امکاناتی جهت اعمال حق بر توسعه و تحقق انواع حقوق بشر ندارند (زهادی، پیشین، ص 144).

حکمرانی مطلوب و حقبر توسعه دو مفهوم تنگاتنگی هستند که با هم گره خورده‌اند؛ فقدان حکمرانی مطلوب به شدت توسعه پایدار را محدود کرده و در بدترین حالت مانع آن خواهد شد (Kardos, 2012, P. 1166). اجرای شاخص‌های حکمرانی مطلوب می‌تواند موانع و چالش‌های توسعه را کمرنگ کرده و به عنوان ابزاری کارآمد برای اجرایی شدن حق بر توسعه به کار گرفته شود. دولت‌ها می‌توانند با تقویت نهادهایشان، توانمندی‌های خود را بهبود بخشند. این امر مستلزم نهادینه ساختن قوانین و هنجارهایی است که به مقامات دولتی انگیزه می‌دهد تا طبق منافع جمعی عمل نمایند (مبارک و آذر پیوند، 1389، ص 185). برنامه‌ریزی برای تحقق حق بر توسعه در سطح ملی باید از طریق فرایندی مشورتی، شفاف، پاسخگو، تصمیم‌گیری غیرمتمرکز، مشارکت کامل و مؤثر همه ذینفع‌ها و توانمندسازی آنها برای بهره‌مندی از حقوقشان، صورت گیرد. در این برنامه باید فرصت‌های برابر در دستیابی به منابع و توزیع عادلانه منافع و احترام کامل به حقوق بشر پیش‌بینی شود. این فرایند باید رضایت‌بخش و دموکراتیک باشد (E/CN.4/1999/WG.18/2, Paras 73-74).

حکمرانی مطلوب زمینه‌های پاسخگویی دولت، داشتن جامعه مدنی قوی و رفتار مبتنی بر حاکمیت قانون را فراهم می‌نماید (Maldonado, 2010, P. 30). حکمرانی مفهومی گسترده‌تر از حکومت بوده و به اداره جامعه و تنظیم روابط اجتماعی مربوط می‌شود، چراکه دربردارنده تعاملات بین نهادهای دولتی و جامعه مدنی است (نقیبی فرد، 1389، ص 101). (برای اصطلاح Good Governance معادل‌های مختلفی مانند حکومت‌گری خوب و حکومتداری خوب پیشنهاد شده است. استفاده از

اصطلاح حکمرانی مطلوب به این دلیل است که واژه Governance بیشتر رابطه مردم با حکومت کنندگان را به ذهن متبادر می‌کند. در واقع این اصطلاح می‌خواهد این رابطه را توصیف کند و از همین رو این نوشته نیز اصطلاح حکمرانی را به جای حکومت‌گری یا حکومتداری ترجیح داده است). استفاده از اصطلاح حکمرانی مطلوب ابتدا در سال 1989 توسط بانک جهانی به کار گرفته شد و مفهوم حکمرانی مطلوب به عنوان یک ضرورت ساختاری برای اصلاحات شناخته شد (Cbowdury & Skarstedt, 2005, P.4).

رویکرد حکمرانی مطلوب، به مثابه یک رویکرد ارزش بنیان با عطف توجه به مفاهیمی نظیر پاسخگویی، شفافیت، برابری و عدالت اجتماعی، برای سامان دادن به امور اجتماعی و تسریع توسعه کارآمد می‌باشد. این رویکرد به ویژه با اصلاح نظام حقوقی، جلب مشارکت عمومی، توسعه بازار، مشارکت نهادهای مدنی و افزایش شفافیت، شرایط مطلوبی را می‌تواند برای حل مسائل کشورهای در حال توسعه فراهم نماید (پورعزت و طاهری، 1389، ص 180). مؤلفه‌ها و پایه‌های اصلی حکمرانی مطلوب عبارتند از: مشارکت، اجماع، شفافیت، پاسخگویی، کارآمدی و مؤثر بودن، حاکمیت قانون، عدم تبعیض، به حداقل رساندن فساد در جامعه، اهمیت دادن به دیدگاه‌های اقلیت، به این صورت که صدای آسیب‌پذیرترین قشر جامعه در تصمیم‌گیری‌ها شنیده شود (Gisselquist, 2012, P.15). حکمرانی مطلوب روایتگر توسعه حق بنیاد و انسان محور است و همچنان روایتی نو از مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی و حاکمیت قانون بوده و در عین حال چارچوبی ایجاد می‌کند که همه این اهداف و ارزش‌ها با هم جمع شده و با ایجاد حداکثر همگرایی، اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم دنبال شود (هداوند، 1384، ص 86). بانک جهانی معتقد است دولت‌هایی که در مقابل شهروندان خود پاسخگو نیستند، با بروکراسی نا کارآمد و نهادهای ضعیف، مایل و قادر به تدوین و پیاده‌سازی سیاست‌های توسعه‌ای حامی فقرا نمی‌باشند (Gisselquist, op.cit., pp.6-7).

گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، (Organization of Economic Co-operation and Development) بیان می‌دارد که سرمایه‌گذاری در حکمرانی مطلوب به پیشرفت در تحقق اهداف توسعه کمک خواهد کرد (قنبری، 1391، ص 240). اعلامیه هزاره

مصوب مجمع عمومی سازمان ملل به صراحت بیان می‌کند که در رسیدن به اهداف توسعه و ریشه کنی فقر، نیاز به حکمرانی مطلوب و مبتنی بر قانون است (Cbowdury & Skarstedt, op.cit., p.4). آقای کوفی عنان حکمرانی مطلوب را عامل مهمی در ریشه کنی فقر و ترویج توسعه می‌داند (Gisselguist, op.cit., p.1). بدون حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی و احترام به حقوق بشر حرکت به سمت توسعه مشکل است. رهبران جهان در اجلاس جهانی سازمان ملل متحد در سال 2005 تأکید کردند که حکمرانی مطلوب و حاکمیت قانون در سطح ملی و بین‌المللی برای رشد اقتصادی پایدار، ریشه کنی فقر و گرسنگی ضروری هستند (UNDP, 2006, p.2). حاکمیت ضعیف یکی از موانع عمده برای توسعه محسوب می‌شود (Valentin & Fouda, 2012, p.436).

حقوق بشر، توسعه و حکمرانی مطلوب با یکدیگر مرتبطند. توجه و تأکید بر حقوق مدنی سیاسی نه فقط به دلیل ارزش ذاتی آن، بلکه بیشتر به دلیل کمک آن در دستیابی به حقوق نسل دوم و سوم حقوق بشر است که مرتبط با اهداف توسعه هستند. تحقیقات انجام شده توسط برخی مؤسسات پژوهشی در سراسر جهان قایل به همبستگی مثبت بین حاکمیت قانون، بهبود اداره امور و رشد درآمد است. چنانکه بین عدم رعایت حقوق مدنی سیاسی و شیوع فساد در یک کشور رابطه وجود دارد. چنین وضعیتهایی به ضرر حق بر توسعه بوده و مانع از ارتقای آن می‌شود. کنترل فساد از سوی حاکمیت و مسئولیت‌پذیری و افزایش شفافیت به ارتقاء حقوق اقتصادی، اجتماعی و حق بر توسعه کمک خواهد کرد (Kafman, 2006, p.1). پتانسیل کشور برای توسعه تا حد زیادی تحت تأثیر منابع انسانی قرار دارد، توسعه باید مشارکتی بوده و مردم باید از فرصت برابر در ارتقای توانایی‌ها، کاربرد استعدادها و قابلیت‌های خود برای مشارکت در تصمیم‌گیری، بهره‌بردن از حقوق بشر از جمله آزادی‌های سیاسی، اقتصادی، بهداشت و درمان و آموزش و پرورش برخوردار باشند. برنامه عمران ملل متحد (UNDP)، حکمرانی را اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در تمام سطوح دانسته و آن را تنها محدود به بخش‌های دولتی نمی‌کند، بلکه معتقد است جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز جزئی از مجموعه حکمرانی است. بنابراین هر سه آنها برای توسعه

انسانی پایدار ضروری می‌باشند. دولت محیط سیاسی و حقوقی مناسب را فراهم می‌کند، بخش خصوصی ایجاد اشتغال نموده و درآمدزایی را افزایش می‌دهد و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را تسهیل می‌کند (Vincent, 2012, pp.1-2).

وظیفه حکمرانی خوب بهبود وضعیت و ارتقاء این همکاری و هماهنگی بخش‌ها با یکدیگر است. کمیسیون حقوق بشر (سابق) سازمان ملل متحد تأکید داشت که حکمرانی خوب و حقوق بشر به طور متقابل همدیگر را تقویت می‌کنند. به این نحو که تقویت نهادهای دموکراتیک، بهبود ارائه خدمات، حاکمیت قانون، مبارزه با فساد، تشویق مشارکت عمومی، پاسخگویی مقامات، بهترویج حقوق بشر کمک می‌کند. همچنین جامعه مدنی فعالانه در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری‌ها به نمایندگی گسترده از منافع اجتماعی عمل می‌کند. گروه‌های محروم از جمله زنان و اقلیت‌ها، دارای توانایی و قدرت کافی برای دفاع از حقوق خود می‌شوند و در نتیجه همه نهادهایی که به تنوع فرهنگی احترام قائلند به حل و فصل تنش‌های اجتماعی و مقابله با چالش‌های نابرابری و فقر می‌پردازند. بنابراین دموکراتیک کردن نهادها و اصلاح آنها به فرآیند حفاظت از حقوق بشر کمک می‌کند (Un Office of the High Commissioner For Human Rights, 2007, p.3).

1-1- نقش مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در دستیابی به حق بر توسعه

حق بر توسعه حق انسان آزاد و دارای منزلت انسانی است که قبل از همه در مقابل دولت، علیه تعرضات و عدم کارآمدی دولت مطرح می‌شود و بر این فرض استوار است که دولت‌ها با فعل یا ترک فعل خود از مسئولیت خود در قبال توسعه جوامع انسانی شانه خالی می‌کنند. مفهوم حکمرانی مطلوب ارتباط ناگسستنی با مباحث توسعه انسانی پایدار و به ویژه با حق بر توسعه دارد و در واقع ارزش‌های پایه‌ای حکمرانی مطلوب از نظام ارزشی حقوق بشر گرفته شده است (نوری نشاط، پیشین، ص 49). کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام، (Economic and Social Commission for Asia and Pacific) با تبیین شاخص‌های حکمرانی

مطلوب تأکید دارد حکومت‌ها با احترام گذاشتن به این اصول و اجرایی کردن آنها می‌توانند گام‌های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند (کرمانی و باسزا، 1388، ص 111). حق بر توسعه اصول زیر را مظهر تحقق یکپارچه حقوق انسانی در نظر می‌گیرد از جمله: عدالت، مشارکت، شفافیت، عدم تبعیض، پاسخگویی، مبارزه با فساد و حاکمیت قانون، که همه آنها از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب می‌باشد (Marks, 2010, P.8).

الف - مبارزه با فساد

مبارزه با فسادى که به هزینه تلف شدن و نادیده انگاشتن حقوق اقتصادى و اجتماعى آحاد شهروندان صورت می‌گیرد، یکی از کارکردهای دکترین حکمرانی مطلوب است (شریفی طرازکوهی، 1390، ص 196). بنا به تعریف بانک جهانی، فساد عبارت از سوء استفاده از قدرت دولتی برای تأمین منافع شخصی است. بدیهی است همیشه سوء استفاده از قدرت و امکانات دولتی برای تأمین منافع شخصی نیست، بلکه می‌تواند در راستای تأمین منافع حزبی و تفکر سیاسى خاص، طبقه خاص و نظایر آن به کار رود. فساد به طور کلی در ارتباط با فعالیت‌های دولتی و به دلیل برخورداری برخی مدیران و کارکنان از اختیارات انحصاری تعریف شده است. عمده سهم فساد کشور مربوط به دولت است و یا در دولت اتفاق می‌افتد، البته واضح است که فساد در بخش خصوصى هم وجود دارد (رضائی و جباری، 1386، ص 4).

فساد به عنوان پدیده‌ای فراگیر و عاملی بازدارنده توسعه در همه جوامع کما بیش وجود دارد. میزان فساد در یک جامعه با مدت زمانی که برای بالا بردن شاخصه‌ای توسعه‌ای صرف می‌شود رابطه مستقیم دارد. فساد کمتر و نظام سیاسى با ثبات تر مساوی است با جذب سرمایه‌ها و کمک‌های بیشتر. فساد منابع ارزشمند اقتصادى به خصوص وجوه سرمایه‌ای را به درون فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد و احتمال تحقق اهداف دولت را کاهش می‌دهد (دانایی فرد، 1384، ص 102). شواهد تجربی نشان داده‌اند که نقض گسترده حقوق بشر اغلب در کشورهایی رخ می‌دهد که فساد در آنها گسترده است. برای نمونه، سازمان بین‌المللی شفافیت در سال 1998 طی مطالعه‌ای از 85 کشور جهان، شاخص فساد را در این کشورها اندازه‌گیری کرد که

کلمبیا در جایگاه هفتم و نیجریه پنجم بودند. لازم به ذکر است که هر دو کشور دارای مشکلات حقوق بشری جدی نیز بودند، به طوری که نوام چامسکی، کلمبیا را نقض کننده‌ترین کشور حقوق بشر در دنیا دانست. البته در مواردی نیز شواهد تجربی همبستگی این دو را کاملاً اثبات نمی‌کند، برای مثال سنگاپور برنامه‌های ضد فساد موفق‌تری دارد ولی در ارتباط با حقوق بشر کارکرد مناسب ندارد و برعکس ایتالیا دارای رکورد حقوق بشری مناسبی است، اما در سال 1980 دارای فساد سیستماتیک بوده است. البته شکی نیست که تلاش‌ها علیه فساد و مناسبات آن با حقوق بشر در مواردی مشترک اند و به نظر می‌رسد مثل چرخ دنده‌های یک دستگاه در گیر هم هستند. علاوه بر آن فساد می‌تواند به برابری شهروندان در مقابل قانون لطمه زده و حاکمیت قانون را سست نماید. کسانی که با پرداخت رشوه به حقوق قانونی می‌رسند و آن‌هایی که نمی‌توانند رشوه پرداخت کرده و حقوق خود را اعمال نمایند، در مقابل قانون یکسان نیستند. در چنین فضایی قانون حاکم نیست و برخورداری از حقوق فقط با حذف فساد امکان‌پذیر است (ضمیری و نصیری حامد، 1389، صص 190-191).

از جمله کارکردهای مهم حکمرانی مطلوب تأمین سلامت آن نظام است. نظام سالم، نظامی است که منابع انسانی، منابع طبیعی و خدمات را به صورت زمان بندی شده و عادلانه در سراسر کشور تقسیم و توزیع می‌کند. حکمرانی مطلوب در مدیریت چنین نظامی نقش اساسی دارد، زیرا کارایی و اثر بخشی آن را تضمین می‌کند. نظارت کارآمد به عنوان مهمترین روش در دسترس حکمرانی مطلوب برای کاهش فساد است. مبارزه با فساد، در نهایت به اصلاح نقش دولت و نهادهای داخلی نظر دارد (wei, 1999, P.2). حکمرانی مطلوب موجب می‌شود اثر بخشی کمک‌های توسعه‌ای افزایش یابد و در ضمن از حقوق مالکیت و آزادی‌های مدنی حمایت می‌شود. همه این موارد با سلامت نظام، میزان فساد و درجه پاسخگویی در ارتباط هستند. کشورهایی که فساد در آنها کمتر است از نظر سیاسی باثبات تر می‌باشند (Lewis, 2006, P.8). اگر چه اندیشمندان در باره جنبه‌های مختلف فساد و آثار آنها توافق چندانی ندارند، لیکن همه آن‌ها بر این نکته تاکید دارند که فساد ناشی از حکمرانی ضعیف است و حکمرانی مطلوب عامل رافع فساد به حساب می‌آید (فانی، 1386، ص 18)

ب- شفافیت و کاهش فساد

تقویت اعتماد و شفافیت بعد دیگری از حکمرانی مطلوب را تشکیل می‌دهند. افزایش آگاهی از حقوق و تعهدات در سطح جامعه از طریق آزادسازی اطلاعات و تحلیل آنها یک مؤلفه مهم در استراتژی تحقق اهداف توسعه هزاره و حق بر توسعه است. این امر مستلزم اراده سیاسی و دولتی برای آزادسازی دستیابی به جریان اطلاعات است. برای تسهیل این موضوع باید نهادهای جامعه مدنی قدرتمند مانند رسانه‌های عمومی به وجود آیند. از آنجایی که هدف اصلی حق بر توسعه و اهداف توسعه هزاره، توجه به قشر محروم و به حاشیه رانده شده‌ها است، بهبودی حاصل نخواهد شد مگر این که گروه‌ها و نهادهای مدنی به طور مؤثر در مناظرات، گفتگوها، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، اجرا و نظارت نقش داشته باشند. لازمه مشارکت فعال و مؤثر، رعایت حقوق شهروندی و سیاسی است. قدرت انتخاب انسان‌ها مبتنی بر داشتن حقوق پایه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. بنابراین حکمرانی مطلوب بر مبنای ارزش‌ها، هنجارها و اصول مساوات و عدم تبعیض، مشارکت و همراهی، آزادی بیان، شفافیت، اعتماد، شراکت و اتحاد قرار دارد که همه برای دستیابی به حق بر توسعه ضروری هستند (برادران شرکاء، 1386، صص 23-24).

روابط اجتماعی در یک جامعه بر اساس پیش فرض‌هایی استوار است و افراد جامعه بر اساس این پیش فرض‌ها می‌توانند انتظار داشته باشند که در روابط خود چه چیزی ارائه می‌کنند و در مقابل چه چیزی دریافت خواهند کرد. لذا جامعه بر اساس برخی پیش فرض‌های مبتنی بر اعتماد عمل می‌کند و اعتماد در یک فضای شفاف می‌تواند به بهترین وجه شکل بگیرد. در صورت فقدان شفافیت و وضوح، اعتماد به طور جدی خدشه‌دار می‌شود و زندگی بسیاری از مردم به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. تنها در یک محیط شفاف است که مردم می‌توانند با درک کامل از اوضاع به طور آزادانه در خصوص نحوه رفتار خود تصمیم بگیرند. از این نظر، شفافیت ابزاری مهم برای آزادی است. یک حکمرانی شفاف، روشن می‌سازد که آنچه انجام می‌شود چگونه و چرا انجام می‌شود. شفافیت همان آشکار بودن است، به طوری که در یک چارچوب دموکراتیک، شخص قادر به تشخیص و درک این باشد که چه تصمیماتی، چگونه

و بر اساس چه ضوابطی اتخاذ و چگونه اجرا می‌شوند. از این نظر، شفافیت به خودی خود هدف نیست، بلکه ابزاری برای رسیدن به اهداف و ایجاد فضای سیاسی و اقتصادی برای مردم است تا در این فضا بتوانند حقوق خود را اعمال و از آن دفاع نمایند (ضمیری و نصیری حامد، پیشین، صص 184-185).

تصمیم‌گیری در شاخه‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی در یک فضای غیر شفاف با توجه به علایق پشت پرده می‌تواند منجر به فساد شود و قانون‌گذاران نمی‌توانند اطلاعات لازم را برای نظارت بر شاخه اجرایی به دست آورند و شهروندان نیز اطلاعات لازم را برای مشارکت مؤثر در فرآیند دموکراسی نخواهند داشت. بنابراین شفافیت را می‌توان به منزله اطلاعاتی دانست که توسط نهادها منتشر می‌شوند و ارزیابی این نهادها را آسان تر و روشن تر می‌سازند. آزادی اطلاعات یک حق اساسی بشر است که سنگ بنای دموکراسی، مشارکت و حکمرانی مطلوب است. شناسایی این حق برای بهبود وضعیت جامعه از جمله تقویت دموکراسی و کاهش اعمال ضد و نقیض دولت ضروری است. همچنین وضوح بیشتر و سهیم شدن در اطلاعات، مردم را قادر می‌سازد تا تصمیمات سیاسی آگاهانه تری بگیرند و پاسخگویی دولت را ارتقاء و حوزه فساد را کاهش دهند (همان، صص 186-187). کشورهای غیردموکراتیک بیشتر در معرض فساد قراردارند، اگرچه در داخل سیستم دموکراتیک نیز زمینه‌هایی برای فساد وجود دارد.

فساد اغلب در ارتباط با قدرت زیاد شاخه اجرایی است و سیاست مالی، محور اعمال قدرت دولت و عمده ترین ابزار فساد است. لذا برای ممانعت از فساد، این قدرت و ابزار باید محدود و تحت نظارت باشد. از این نظر، رعایت اصل تفکیک قوا از اهمیت اساسی برخوردار است. مجلس قانون‌گذاری دارای نقش ویژه در مبارزه با فساد است که می‌تواند با وضع قوانین مناسب علیه فساد، نظام مدیریت عمومی را به گونه ای طراحی نماید که فرصت و انگیزه را برای فساد کاهش دهد. البته تنها قانون‌گذاری کافی نیست، بلکه باید کنترل مؤثری بین نهادها برقرار شود. برقراری یک نظام کنترل و پاسخ‌گو تنها در یک محیط شفاف امکان پذیر است. لذا سیستم باید به نحوی باشد که امکان افشای فساد را بدهد و این امر جز با امکان

دسترسی به اطلاعات دولتی و حسابهای دولتی ممکن نخواهد بود (همان، صص 191-192). بنابراین مفهوم شفافیت و دسترسی به اطلاعات با پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون در ارتباط تنگاتنگ است. در فضایی که نقش‌ها و مسؤولیت‌ها مشخص و اطلاعاتی در مورد فعالیت‌ها در دسترس نباشد، پاسخ‌گویی امکان‌پذیر نبوده و حاکمیت قانون نیز خدشه دار خواهد شد. بدون شفافیت و اطلاعات، گفت و شنودی بین شهروندان و دولت وجود نخواهد داشت و فساد و سوءاستفاده از قدرت به راحتی اشاعه خواهد یافت. شفافیت راهی به سوی انعکاس آنچه در جامعه می‌گذرد بوده و هرگونه کنترل بر مدیریت عمومی را تسهیل می‌نماید. خدشه‌ای که حاکمیت قانون از فقدان شفافیت می‌بیند، محیط را برای پایمال شدن حقوق مردم مهیا می‌کند و از این نظر، شفافیت لازمه برخورداری کامل از حقوق بشر به حساب می‌آید (همان، ص 203). نهادهای مدنی می‌توانند نقش مهمی در کنترل فساد داشته باشند (طباطبائی یزدی، 1387، ص 9).

ج - جامعه مدنی

در حکمرانی مطلوب، تنها دولت مسئول نیست، بلکه تعامل حکومت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و شهروندان با یکدیگر برای تحقق حکمرانی مطلوب ضرورت دارد. سعادت هر ملتی در نظام سیاسی خویش در این است که دولت و جامعه مدنی مکمل و متمم یکدیگر باشند. دولتی که برخاسته از متن مردم و جامعه مدنی است برای بقای خویش نیاز مستمر به پایگاه اجتماعی و مقبولیت عمومی دارد و از طرفی دولت می‌تواند با فراهم کردن چارچوب‌های قانونی زمینه بقای جامعه مدنی را فراهم نماید. جامعه مدنی نقشی بسیار مهم در حمایت از حقوق شهروندان دارد. جامعه مدنی بیانگر بخشی از جامعه است که شهروندان را با حوزه عمومی پیوند می‌دهد. سازمان‌های جامعه مدنی مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را کانالیزه کرده و آنها را از طریق سازماندهی در گروه‌های قدرتمند برای تأثیرگذاری بر فرایند خط‌مشی‌گذاری تقویت می‌کند. آنها همچنین فرصت‌هایی برای افراد جامعه فراهم می‌آورند تا ظرفیت‌هایشان را توسعه داده و استانداردهای زندگی‌شان را بهبود دهند (رزمی و صدیقی، 1391، صص 9-10).

فیلیپ اسمیتر، جامعه مدنی را دربرگیرنده انجمن‌ها، گروه‌ها و نهادهایی می‌داند که مستقل از مقامات عمومی شکل می‌گیرند، توان سازمان دهی برای دست زدن به کنش جمعی در راستای پیگیری خواسته‌های خود را دارند و پویایی آنها در چارچوب قانون و در سایه حکومت است، نه در راستای واژگون کردن آن (Whithead, 2004, P.30). نباید گمان شود رابطه حکومت و جامعه مدنی خصمانه است، بلکه آنها می‌توانند با یکدیگر تعامل و همکاری درست، منطقی و مسالمت‌آمیز داشته باشند. از یک سو، حکومت بستر و فرصت‌های لازم برای گسترش و توانمندی جامعه مدنی فراهم می‌کند، به درخواست‌ها و انتقادهای جامعه مدنی پاسخ می‌دهد، زیرا نقدها و چالش‌ها مایه هوشیاری حکومت و آگاهی آن از ضعف‌های خود می‌شود و با از میان بردن آنها توانمند می‌شود. از سوی دیگر، باید نهادها و انجمن‌های مدنی به قواعد و ارزش‌های دموکراتیک، اخلاق مدنی (قانونمندی و رعایت مصالح عمومی) و مسئولیت مدنی خود پایبند باشند (رزمی و صدیقی، پیشین، ص 11). جامعه مدنی استوار بر اخلاق مدنی و قانونمندی می‌تواند به حکمرانی مطلوب انجامد. اخلاق مدنی، هسته و جوهره جامعه مدنی است و نهادهای مدنی پوسته بیرونی آن، و پوسته بی درونمایه ارزشی نخواهد داشت. مهمترین ویژگی‌های اخلاق مدنی عبارت است از: اعتماد، احترام دوسویه، قانونمندی، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، شفافیت، انتقادپذیری، نفی تبعیض، فساد و قانون‌شکنی. چنانچه چنین ویژگی‌هایی، رفتارهای اخلاق بنیاد مدنی در کنشگران مدنی و به دنبال آنها در شهروندان پدید آورد، می‌توان شاهد ظهور جامعه مدنی نیرومند و اخلاقی بود که با پشتوانه چنین باورهای نگرشی - ارزشی همراه با پایبندی عملی بتواند همکار و مشوق حکومت باشد و با انتقادهای منصفانه و در میان نهادن راهبردهای سودمند، حکومت را به حکمرانی مطلوب وادارد. تجربه بشری مبین این واقعیت است که احزاب، اتحادیه‌ها و سازمانهای رسمی، صنفی، اقتصادی، اجتماعی، مدنی، بسترهای لازم برای توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی هستند. با حضور این سازمان‌ها و تشکلهای است که متخصصان و اندیشمندان، احساس امنیت کرده و این خود باعث بروز خلاقیت می‌شود (رفیعی، 1380، ص 62). در صورتی که تشکلهای و انجمن‌ها و گروههای موجود در عرصه جامعه مدنی دارای توان، آگاهی و سازماندهی مناسب باشند،

فرآیند توسعه یافتگی در آن کشور با کمترین ناهنجاری و فساد و با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود. گرامشی، (Gramshi) تئورسین سیاسی دهه 1920، عرصه جامعه مدنی را محل ظهور قدرت نرم، در قالب نظام‌های آموزشی، فرهنگی، دینی و دیگر نهادها می‌داند. او حتی هنر، علوم، چگونگی دسترسی به امکانات علمی را از اجزاء جامعه مدنی می‌داند (رزمی و صدقی، پیشین، صص 8-9). راهبردهای ملی برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره بدون دخالت فعال سازمانهای جامعه مدنی موفق نخواهند بود. سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند آگاهی عمومی و سیاسی در مورد اهداف توسعه هزاره را افزایش دهند و بر دولت‌ها به طور مستمر فشار سازنده ای وارد کنند تا به تعهداتشان عمل کنند. آنها می‌توانند به طراحی راهبردهای ملی کاهش فقر مبتنی بر اهداف توسعه هزاره کمک کرده و تضمین نمایند که راهبردهای سرمایه گذاری به نیازهای مناطق، گروه‌ها و مسائل سیاست‌گذاری که همواره مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند، توجه نمایند. بسیاری از آنها می‌توانند وظایف کلیدی در خدمات عمومی به عهده بگیرند، به ویژه مواردی که به آموزش رو در رو، فعالیت در سطح محلی و بسیج جوانان بستگی دارند. در سطح بین‌المللی، سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند بر رهبران جهان فشار آورند تا به تعهدات سیاسی خود در رابطه با اعطای کمک‌های توسعه ای به کشورهای در حال توسعه عمل کنند. همچنین می‌توانند به تأمین خدمات مستقیم، برای مثال از طریق کمک‌های انسان دوستانه در صورت بروز بحران در فقیرترین مناطق جهان، کمک کنند (ساکس، 1384، ص 38). بنابراین جامعه مدنی می‌تواند در نظارت بر نهادهای دولتی و حکومت‌ها به طور عام و در پیگیری پیشرفت در تحقق اهداف توسعه هزاره در سطوح جهانی، ملی و محلی نقش داشته باشد (برادران شرکاء، پیشین، ص 27). جامعه مدنی می‌تواند به طراحی راهبردهای ملی، خدمت رسانی، دفاع از حقوق بشر و نظارت دولت بر مبارزه با فساد و بی کفایتی در مدیریت کمک کنند. مشارکت قدرتمند جامعه مدنی برای حکومت مداری اثر بخش نقش حیاتی دارد. چون فعالان مهم را وارد صحنه می‌کنند، مناسب بودن سرمایه‌گذاری‌های عمومی را تضمین می‌نماید و به اتخاذ تصمیماتی منجر می‌شوند که به نیازهای مردم به بهترین وجه می‌پردازند و در نقش دیده بان توسعه و اجرای سیاست‌های دولت عمل می‌کنند (ساکس، پیشین، ص 37).

1-2- تأثیر حکمرانی مطلوب بر دستیابی به اهداف توسعه هزاره

فیلیپ الستون، دستیابی به منابع لازم برای نیل به اهداف توسعه هزاره را به طور مستقیم با حق بر توسعه و حقوق بشر مرتبط می‌داند (Alston, 2005, p. 777). حکمرانی مطلوب‌تر چارچوب ارزش‌های پایه‌ای خود می‌تواند به تحقق حق بر توسعه و اهداف توسعه هزاره کمک نماید (Cbowdury & Skarstedt, op. cit., p. 12). اهداف توسعه هزاره مجموعه اهدافی هستند در مورد متغیرهای خاص توسعه انسانی که در منشور هزاره مجمع عمومی سازمان ملل در سال 2000 میلادی تصویب شد. این گزارش تلاش می‌کند تا اهداف توسعه هزاره را به مفهوم حکمرانی ربط دهد و کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را متعهد می‌سازد تا همه تلاش خود را برای رفع فقر، افزایش شرافت انسانی و مساوات، دستیابی به صلح و دموکراسی، پایداری در حفظ محیط زیست بکار برند (برادران شرکاء، پیشین، صص 2-3). رهبران کشورهای جهان در اجلاس سازمان ملل متحد در سال 2005 بر این امر توافق کردند که حکمرانی مطلوب و حاکمیت قانون در سطح ملی و بین‌المللی برای توسعه پایدار، ریشه‌کنی فقر و گرسنگی ضروری است. ایجاد ارتباط محکم بین دولت و شهروندان برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره تا سال 2015 و موفقیت در دستیابی به توسعه، امر کلیدی است (UNDP, op. cit., pp. 2-3). اهداف توسعه هزاره که به طور مستقیم مربوط به حق توسعه می‌باشد عبارتند از: پرداختن به نیازهای خاص کشورهای کمتر توسعه یافته مثل معافیت بدهی کشورهای فقیر، ریشه‌کنی فقر شدید و گرسنگی، دسترسی به دارو و بهبود بهداشت، توسعه نظام تجاری و مالی آزاد متکی بر حاکمیت قانون، دارای قابلیت پیش‌بینی و غیر تبعیض‌آمیز (که شامل تعهد به حکمرانی مطلوب، توسعه و کاهش فقر در سطح ملی و بین‌المللی است)، حمایت از تمامی حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و مشارکت جهانی برای توسعه (A/HRC/SF/2012/2). در جلسه چهاردهم گروه کاری حق بر توسعه در سال 2013 در رابطه با حذف موانع اجرایی برنامه‌های حق توسعه، بر ترویج حکمرانی مطلوب و احترام به حاکمیت قانون در سطح ملی، ریشه‌کنی فقر و بی‌عدالتی‌های اجتماعی از طریق اصلاح زیر ساخت‌های اقتصادی و نظام مالی جهانی تأکید گردید (A/HRC/WG.2/CRP.2, 2013). قابل ذکر است که با گذشت چندین سال از این توافق، در

زمینه تحقق اهداف مذکور آن چنان که در جهان مشاهده می‌شود، به ویژه در مواردی مانند ریشه‌کنی فقر، مقابله با ایدز و حفظ محیط زیست، موفقیت‌چندانی به دست نیامده است (میراحسنی، 1388، ص 109).

الف - دلایل عدم توانایی در دستیابی به اهداف توسعه هزاره

برای تشریح علل شکست یا موفقیت اهداف توسعه هزاره توضیح فراگیری وجود ندارد. هر یک از اهداف مورد نظر نیازمند تجزیه و تحلیل دقیق است. با این حال چهار دلیل فراگیر را که علت عدم تحقق اهداف توسعه هزاره را نشان می‌دهند، می‌توان شناسایی کرد. گاهی اوقات، مشکل پیش‌رو ناشی از حکومت‌داری ضعیف است که با فساد، سیاست‌های ضعیف اقتصادی و نقض حقوق بشر شناخته می‌شود. گاهی نیز، علت اصلی فقر است و اقتصادهای محلی و ملی برای انجام سرمایه‌گذاری لازم بیش از حد فقیر هستند. گاهی در یک بخش کشور پیشرفت‌هایی حاصل می‌شود و در سایر نقاط هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌شود و به این دلیل نواحی فقیرنشین همچنان وجود دارند. حتی وقتی که تمامی بخش‌ها در سطح مناسبی از توسعه قراردارند، برخی حوزه‌های خاص سیاست‌گذاری می‌توانند بر رفاه شهروندان اثر بی‌سابقه داشته باشند. برخی اوقات تمام این عوامل یک جا روی می‌دهند و حل مشکلات جداگانه را چالش برانگیزتر می‌کنند. حکمرانی ضعیف دو دلیل اساسی دارد: یکی این که در آن زمام امور در دست عده معدودی از نخبگان یا گروه قومی خاص باشد که کشور را چپاول می‌کنند. مواردی نیز وجود دارد که رهبری کشور هیچ تمایلی ندارد به اهداف فراگیر توسعه‌ای دست یابد. دلیل دوم، حکومتی است که ضعف آن نه به علت سوءنیت رهبران، بلکه به این دلیل است که کشور فاقد منابع مالی و ظرفیت فنی برای اداره کارآمد کشور است. بسیاری از فقیرترین کشورهای جهان به دلیل دوم نزدیک ترند یعنی جایی که دولت‌ها فاقد منابع لازم برای اداره مؤثر و کارآمد بخش عمومی هستند. در این گونه موارد، کلید موفقیت سرمایه‌گذاری در بهبود حکومت‌داری است (ساکس، پیشین، صص 35-54). هرگاه دولت‌ها از حاکمیت قانون حمایت نکنند، سیاست‌های اقتصادی سالم و شفاف بکار نگیرند،

سرمایه‌گذاری‌های عمومی مناسب انجام ندهند، امور اداری را درست مدیریت نکنند، از حقوق بنیادین بشری و سازمان‌های جامعه مدنی و از جمله سازمان‌های نماینده افراد فقیر در سیاست‌گذاری ملی پشتیبانی نکنند، توسعه دچار سکون و توقف می‌شوند.

ب- حکمرانی مطلوب و دستیابی به اهداف توسعه هزاره

دستیابی به اهداف توسعه هزاره مستلزم آن است که به تمام حوزه‌های حکومتی به درستی پرداخته شود. برای هیچ کشور، صرف نظر از این که تا چه حد فقیر باشد، هیچ بهانه‌ای برای سوءاستفاده از شهروندان خود، محروم کردن آنها از حمایت مساوی در برابر قانون، یا تبدیل آنها به قربانان فساد، سوءمدیریت و اقتصاد نامعقول وجود ندارد. به منظور دستیابی به اهداف توسعه هزاره، دولت‌ها باید با تمام نهادها به ویژه جامعه مدنی و بخش خصوصی فعالانه همکاری کنند (همان، صص 36-37). حکمرانی و اهداف توسعه‌ای هزاره به دو صورت با هم ارتباط دارند: غیرمستقیم، از طریق رشد کشور و مستقیم از طریق عناصر خاصی از حکمرانی که در دستیابی به اهداف توسعه هزاره تأثیرگذار هستند.

1- مستقیم

برای تحقق اهداف توسعه هزاره، نهادهای اقتصادی به اصلاح و تقویت نیاز دارند. این کار باید از طریق تمرکززدایی مؤثر و یا بهبود ارائه خدمات در هر بخش خاص صورت گیرد. بهبود اعتبار و شفافیت به ویژه مبارزه با فساد به همراه چارچوب مناسب برای سیاست‌های حمایت از قشر محروم و بهبود خدمات دولت و خدمات شهری نیز از ضروریات هستند. تقویت ابعاد مرتبط مانند حقوق بشر و حاکمیت قانون نیز به همراه حمایت از نقش نهادهای جامعه مدنی اهمیت زیادی دارد.

دستیابی به اهداف توسعه هزاره مستلزم یک چارچوب سیاستی جامع، منابع کافی و ظرفیت نهادی است و گام اول این است که تحقق اهداف توسعه هزاره در هر کشوری در متن برنامه‌های توسعه‌ای قرار گیرد. گام دوم این است که اهداف توسعه هزاره را بومی‌سازی کرده

و از سطح ملی به سطح محلی برسانند. این مهم اولویت بخشی به اهداف توسعه هزاره بر اساس تمرکز، توالی و زمان بندی را به دنبال دارد تا اولویت‌ها و نیازهای محلی را پوشش دهد و یک استراتژی حمایت از اقشار محروم تدوین نماید که با واقعیت‌ها و محدودیت‌های ملی و محلی همگام باشد (برادران شرکاء، پیشین، صص 6-20). مرحله بعدی عملیاتی کردن اهداف توسعه هزاره بر اساس استراتژی توسعه ملی و از طریق فراهم سازی چارچوب اقتصاد کلان و اهداف هر بخش می‌باشد. انتخاب و اجرای مطلوب ترکیب سیاستی مناسب می‌تواند برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه اهمیت زیادی داشته باشد. به عنوان مثال کاهش فقر مستلزم موارد زیر است: سیاست‌های کلان اقتصادی، تا رشد را تقویت کند، ثبات را تداوم بخشد و اشتغال ایجاد کند، و سیاست‌های بخشی برای توسعه بخش‌های کلیدی به ویژه کشاورزی و توسعه مناطق روستایی.

انتخاب چارچوب نهادی برای تدوین و اجرای سیاست‌ها نیز دارای اهمیت است. باید مشخص گردد کدام تمهیدات نهادی (دولت‌های ملی یا محلی، شراکت دولت و بخش خصوصی، سازمان‌های غیر دولتی و غیره) می‌توانند برای ارائه خدمات مناسب باشند و چه سیاست‌هایی می‌توانند این نهادها را توسعه و تقویت کنند تا کارایی و پایداری تضمین گردد. باید سطح آگاهی عمومی افزایش یابد تا از سیاست‌ها حمایت شود، منابع بسیج و در اجرا، مشارکت به عمل آید. یک حیطه سیاستی مهم ایجاد محیطی است که بتواند نقش بخش خصوصی در تحقق اهداف توسعه هزاره را بالا برده و تقویت کند. نقش این بخش به ویژه در کاهش فقر بسیار زیاد است که شامل تولید خدمات، ایجاد درآمد و سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال، توسعه منابع انسانی، حمایت از توسعه و انتقال تکنولوژی و ایجاد زیر ساخت‌های فیزیکی می‌شوند. علاوه بر این، بخش خصوصی می‌تواند در سرمایه‌گذاری اجتماعی و فعالیت‌های بشردوستانه مشارکت کند، توانایی‌ها و منابع بالقوه را بسیج کند تا جوامع محلی را در امور تحصیل، آموزش‌های حرفه‌ای و ایجاد ظرفیت‌ها و اعتبارات خرد، مورد حمایت قرار دهد. دستیابی به توسعه هزاره مستلزم وجود نیروهای خدمات شهری آموزش دیده و ماهر و نظام‌های اجرایی با مدیریت خوب است تا: استراتژی‌های و سیاست‌های خاص را تدوین کرده

و توسعه دهد، برای آموزش و تقویت توانایی‌ها برنامه‌ریزی کند. علاوه بر این، نهادهای دولتی توانا و شایسته و ساختارهای اجرایی برای بسیج منابع کافی به منظور تأمین مالی اهداف توسعه هزاره لازم هستند. این کار می‌تواند از طریق منابع داخلی (نظام مالیاتی کارا، مهار فساد و مدیریت بهینه هزینه‌ها) و یا از منابع خارجی (از طریق مذاکره و هماهنگی با نهادهای مالی بین‌المللی و بنگاه‌های اهداکننده دو جانبه (Bi-Lateral donor agencies)، یا وام گرفتن از اهداکنندگان دو یا چند جانبه و یا شرکای تجاری همانند سازمان تجارت جهانی) صورت گیرد (همان، صص 21-22).

نگاه دقیق به اهداف توسعه‌ای هزاره ارتباط آن با مسائل حکمرانی در سطوح جهانی، ملی و محلی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال در سطح جهانی هدف هشتم اهداف توسعه هزاره یعنی ایجاد شراکت جهانی برای توسعه، موضوعی است که مستقیماً با حکمرانی مرتبط است. مسائلی همچون نظام مالی و تجاری غیر تبعیض آمیز، قابل پیش بینی، قانون محور و آزاد، رفع نیازهای کشورهای کمتر توسعه یافته، برخورد جامع با مشکل بدهی کشورهای در حال توسعه، تقویت نقش کشورهای در حال توسعه در صحنه بین‌المللی، همه با حکمرانی جهانی ارتباط دارند. جنبه حکمرانی جهانی اهداف توسعه ای هزاره همچنین از نظر منابع لازم برای تحقق هفت هدف دیگر نیز اهمیت پیدا می‌کند. کشورهای در حال توسعه منابع مالی و فنی داخلی لازم برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره را در اختیار ندارند. این اهداف می‌تواند مشکل فقر و گرسنگی، دستیابی به آموزش ابتدایی در سطح جهانی و کاهش مرگ و میر کودکان و بهبود بهداشت مادران را رفع نماید. چگونگی جمع‌آوری و توزیع این منابع برای کشورهای نیازمند و وظایف متقابل اهداکنندگان و دریافت‌کنندگان، مسائلی هستند که به حکمرانی جهانی مربوط می‌شوند. بنابراین قوانین، ساختارها و مکانیسم‌های جمع‌آوری کمک‌های خارجی برای تحقق اهداف توسعه هزاره با حکمرانی جهانی ارتباط دارند. در سطح ملی و محلی هرگونه اقدام برای تحقق اهداف توسعه هزاره، مستلزم یک محیط سیاسی جامع، منابع کافی و چارچوب نهادی توانا است. این عناصر دربرگیرنده ابعاد اساسی حکمرانی مطلوب هستند (همان، ص 19).

2- غیر مستقیم

رابطه غیرمستقیم بین حکمرانی مطلوب و اهداف توسعه هزاره در موضوع رشد ایجاد می‌شود. تقریباً هر جنبه از حکمرانی با درآمد ارتباط دارد که خود ابزار تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی و مسیر دستیابی به اهداف توسعه هزاره محسوب می‌شود. علاوه بر این، تحقق اهداف توسعه هزاره می‌تواند از طریق بهبود تجمیع سرمایه انسانی به رشد بالاتر و حکمرانی بهتر منجر گردد. این امر بر اهمیت وجود یک استراتژی گسترده برای تحقق اهداف توسعه هزاره به صورت غیرمستقیم از طریق سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و زیر ساخت‌ها تأکید می‌کند (همان، ص 5). مهمترین عامل توسعه هر جامعه، افراد آن جامعه می‌باشند، چرا که انسان، هم هدف و هم ابزار توسعه است. توسعه انسانی ابزاری برای بهره‌وری بیشتر است، به گونه‌ای که نیروی کار پرورش یافته، آموزش دیده و ماهر، مهمترین دارایی و عامل بهره‌وری است (علیزاده ثانی وفانی، 1386، ص 18). توسعه انسانی مبتنی بر این ایده اساسی است که لازمه پیشرفت جوامع علاوه بر رسیدن به درآمد سرانه بالا، پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت‌های انسانی است که از طریق آموزش حاصل می‌شود (سامتی، رنجبر و محسنی، 1390، ص 202). حکمرانی مطلوب می‌تواند در نتیجه تقسیم مطلوب نیروی کار، سرمایه‌گذاری با بهره‌وری بیشتر، هزینه‌های معاملاتی کمتر، اجرای سریع سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی صحیح، به رشد اقتصادی بیشتر منجر شود. سطح بالای سرمایه انسانی و خدمات شهری توانا، آموزش دیده، با عملکرد خوب و حقوق مناسب به همراه تکنولوژی اطلاعات، نهادهای عمومی آزاد و شفاف، جامعه مدنی باسواد به منظور نظارت بر فعالیت‌های بخش دولتی و مشارکت گسترده در تصمیم‌گیری و سایر مراحل توسعه، نقش زیادی در بهبود نهادها داشته، این اطمینان را ایجاد می‌کند که سیاست‌های مناسب تدوین شده و اجرای آنها تحت نظارت قرارداد. حکمرانی مطلوب به رشد منجر می‌شود ولی عکس آن صادق نیست و بلکه آن را با مشکل مواجه می‌سازد. حکمرانی را می‌توان از طریق سرمایه‌گذاری در عواملی همانند بهداشت و تحصیل که از رشد اقتصادی و انباشت سرمایه انسانی حمایت می‌کنند، بهبود بخشید (برادران شرکاء، پیشین، صص 16-17). دستیابی به اهداف توسعه هزاره در کشورهای در حال توسعه

نیازمند افزایش سرمایه گذاری است که خود مستلزم حکمرانی مطلوب است تا بتوان از منابع اضافه بهترین استفاده را نمود. ایده‌های جدید کمک به توسعه با تأکید بر حکمرانی مطلوب شکل گرفته است. دولت‌های اعطاء کننده کمک به کشورهای در حال توسعه، در چارچوب حکمرانی مطلوب اطمینان خواهند یافت که کمک‌ها و همکاری آن‌ها اثربخش بوده است (Sunaga, 2004, P.13).

نتیجه گیری

ابعاد مختلف جهانی شدن از جمله جهانی شدن اقتصاد تهدیدی برای دولت‌های ضعیف و بدون برنامه است، در حالی که همین امر برای دولت‌های کارآمد راهی برای تقویت پایه‌های توسعه پایدار و رفاه اقتصادی است. انتظارات مردم از دولت تغییر پیدا کرده و دولت‌ها مجبورند پاسخ‌گویی نیازهای مربوط به اشاعه سریع فن‌آوری، دغدغه‌های زیست محیطی، بهداشتی و امنیتی، رفع فقر و گذار به شکل‌هایی از دولت‌های دموکراتیک باشند. حکمرانی مطلوب در سطوح ملی و بین‌المللی لازمه دستیابی به اهداف توسعه هزاره و حق بر توسعه می‌باشد. حکمرانی مطلوب بر مبنای ارزش‌ها، هنجارها و اصول مساوات و عدم تبعیض، مشارکت و همراهی، قدرت‌دهی و آزادی بیان، شفافیت، اعتماد، کاهش فساد از طریق شفافیت، شراکت و اتحاد قرار دارد که همه برای دستیابی به اهداف حق بر توسعه ضروری هستند. حقوق بشر معیار ماهوی حکمرانی مطلوب می‌باشد. بدون حکمرانی مطلوب هیچ کشوری نمی‌تواند انتظار داشته باشد که در زمینه توسعه انسانی و رفع فقر پیشرفت نماید. بنابراین رابطه حق بر توسعه و حکمرانی مطلوب رابطه مثبت بوده و از هم غیرقابل تفکیک هستند. حکمرانی مطلوب با به حداکثر رساندن مشروعیت نظام، ثبات آن را تضمین کرده و با ایجاد جامعه مدنی قوی و جلب مشارکت عمومی، فرایند اجرایی شدن حق توسعه را که بهره‌مندی شهروندان از حقوق بشر است، تسریع و تسهیل می‌نماید. آنچه در اینجا ضروری به نظر می‌رسد، تعهد دولت‌ها در مسیر اقدام ملی و مشارکت بین‌المللی به منظور تحقق حق بر توسعه می‌باشد. جهت‌گیری برنامه‌ها و سیاست‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به منظور پاسخ‌گویی به چالش‌های امروزی

حقوق بنیادین بشر باید تجدید و احیا گردد. حکمرانی مطلوب موانع پیش روی اجرای برنامه‌های توسعه را برداشته و با تأمین شفافیت و پاسخ‌گویی راه را بر برنامه‌گریزی می‌بندد. در واقع، صرف نظر از دقت در تهیه و تدوین برنامه، در دستیابی به اهداف نیز عمل کردن مطابق برنامه از اهمیت خاصی برخوردار است. حکمرانی مطلوب راه انحراف از برنامه را در طول اجرای آن می‌بندد. به منظور تقویت و اجرایی شدن حق بر توسعه ضروری است که به جز دولت‌ها سایر بازیگران ملی و بین‌المللی مساعدت نموده و در این رابطه پاسخ‌گو باشند. نقش مؤسسات مالی بین‌المللی و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دارای اهمیت است. هر اندازه که میزان همکاری‌های بین‌المللی افزایش یابد مسیر دستیابی به اهداف توسعه هزاره و حق بر توسعه هموارتر می‌گردد. با این وجود مسئولیت اولیه و اساسی برای تأمین حق بر توسعه برعهده دولت‌هاست و در هر شرایطی مکلف به سیاست‌گذاری، تدوین قوانین و عملکرد مناسب به منظور طی فرایند توسعه پایدار می‌باشند.

منابع و مأخذ

الف - فهرست منابع فارسی

• کتابها

- تاموشات، کریستیان، (1391)، **حقوق بشر**، مترجم: حسین شریفی طراز کوهی، تهران، انتشارات میزان.
- رفیعی، محمدحسین، (1380)، **توسعه ایران: نقدی بر گذشته، راهی به سوی آینده**، تهران، نشر صمدیه.
- سالومون، مارگوت ای، (1391)، **مسئولیت جهانی برای حقوق بشر، فقر جهانی و توسعه حقوق بین‌الملل**، مترجم: آزاده السادات طاهری، سیمین دخت کارگر، سیدضیاءالدین مدنی، سمیه سادات میری لواسانی، به کوشش: فریده شایگان، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو.

- ساکس، جفری دی، (1384)، سرمایه‌گذاری در توسعه: برنامه‌ای عملی برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره، ترجمه: گروه مترجمین، تهران، انتشارات سازمان ملل متحد، دفتر هماهنگ کننده مقیم در ایران با همکاری انتشارات برگ زیتون.
- شایگان، فریده، (1388)، حق توسعه، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- عسکری، پوریا، ساعد و کیل، امیر (1383)، نسل سوم حقوق بشر، تهران، انتشارات مجد.
- قنبری، علی، (1391)، توسعه اقتصادی و توسعه انسانی، چاپ اول، تهران، نشر چالش.
- نقیبی فرد، حسام، (1389)، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، تهران، انتشارات شهر دانش.
- نوری نشاط، سعید، (1385)، حقوق بشر برای همه، حق محوری در توسعه، تهران، انتشارات برگ زیتون.

• مقالات

- برداران شرکاء، حمیدرضا، (1386)، تجدید ساختار دولت و اهداف توسعه هزاره، کمیته پژوهشی برنامه و بودجه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، کد گزارش 04-1-68-7
- پورعزت، علی اصغر، طاهری عطار، غزاله، (1389)، کاربست حکمرانی خوب برای ملت‌سازی در پرتو مطالعات میان رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره سوم، شماره 1، صفحات 173-193.
- جاسبی، جواد، (1389)، طراحی الگوی حکمرانی خوب بر پایه نظریه سیستم‌های باز، فصلنامه علوم مدیریت ایران، دوره 4، شماره 16، صفحات 85-117.
- دانایی فرد، حسن، (1384)، استراتژی مبارزه با فساد، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره 9، شماره 2، صفحات 101-117.
- رزمی، محمدجواد، صدیقی، سمیه، (1391)، الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی، چهارمین همایش ملی اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، صفحات 1-22.

- رضائی قلعه، حمید، جباری، محمد، (1386)، مکانیسم تأثیرگذاری فساد بر روی توسعه اقتصادی، کمیته پژوهشی عدالت و رفاه اقتصادی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی اقتصاد، کد گزارش 04-3-68-7
- زهادی، رهاوسین، (1383)، حق توسعه در تئوری و عمل، دانشنامه حقوق و سیاست، جلد 1، شماره 1، صفحات 141-162.
- سامتی، مرتضی، رنجبر، همایون، محسنی، فضیلت، (1390)، تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره 4، صفحات 184-223.
- شریفی طراز کوهی، حسین، (1390)، تحولات حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پرتوگفتمان امنیت انسانی، مجموعه مقالات همایش دولت و تضمینات حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مرکز مطالعات حقوق بشر، برنامه عمران ملل متحد.
- صباغ کرمانی، مجید، باسرخا، مهدی، (1388)، نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره 86، صفحات 109-130.
- ضمیری، عبدالحسین، نصیری حامد، رضا، (1389)، حکمرانی مطلوب و نقش شفافیت در تحقق آن، پژوهشنامه فساد اداری، زمینه‌ها و راهبردها، معاونت پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره 52، صفحات 174-225.
- طباطبائی یزدی، رویا، (1387)، شاخص درک فساد، معاونت پژوهش‌های اقتصادی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی شاخص‌سازی و آینده پژوهی، کد گزارش: 4-2-78-84.
- علیزاده ثانی، محسن، فانی، علی اصغر، (1386)، تأثیر فساد اداری بر توسعه انسانی جوامع، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره‌های 1 و 2، صفحات 17-24.

- فانی، علی اصغر، (1386)، **تأثیر فساد اداری بر توسعه انسانی جوامع**، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره 2 و 1، صفحات 17-24.
- مولایی، یوسف، (1389)، **حق توسعه از ادعای سیاسی تا مطالبه حقوقی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 4، شماره 4، صفحات 315-334.
- میر احسنی، منیرالسادات، (1388)، **نگاهی به ساختار عملکرد سازمان ملل متحد**، مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل سیاست‌های اقتصادی، شماره 93 و 94، صفحات 103-119.
- مبارک، اصغر، آذر پیوند، زیبا، (1389)، **نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی**، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره 36، صفحات 179-206.
- هداوند، مهدی، (1384)، **حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر**، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره 4، صفحات 51-86.